

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم برای تکمیل بحثی که مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمودند وارد این بحث شدیم که اراضی یعنی خراج و زکات به مناسبت بیشتر بحث را فعلا بردیم روی خراج، حالا زکات هم است.

عرض کردیم این بحث را مرحوم محقق کرکی شروع کردند. رساله ای دارند به نام قاطعة الجاج فی حل مال الخراج، یا اخذ الخراج؛ و چون ایشان فقیه صفویه هم بودند، ولی فقیه بودند در آنجا، ایشان هم اثبات کردند که ائمه (ع) اجازه دادند ما خراج را بگیریم. من خیال می کردم به خاطر گرفتن عراق بود. از ظاهر عبارت ایشان چون بعد عهد داشتیم، باز دو مرتبه مراجعه کردیم. ظاهر عبارت ایشان این است که نه می گوید من چون ساکن نجف هستم، ساکن عراق هستم و دیگریک جوری پیش آمده که باید اینجا باشم، به این جهت، ظاهرا به خاطر اینکه این اموالی که تحت نفوذ عثمانی ها بوده، من در ذهنم بود که زمان سیطره صفوی ها بر بغداد باشد، بر عراق. از عبارت ایشان که در نمی آمد.

و مرحوم مقدس اردبیلی بعد از این که ایشان رساله را نوشتند، دو تا از بزرگان معاصر ایشان، البته یکی خب معاصر بود مرحوم شیخ سلیمان، شیخ ابراهیم قطیفی رساله بسیار تندی السراج الوهاج لدفع غبار قاطعة الجاج، می خواسته بگوید این قاطعة الجاج تحقیق علمی یک غباری به هوا کرده مطلبی ندارد.

واقعا خوب نیست، انصافا بد است. تاریخ که می آید قضاوت بدی می کند.

یک چند تا هم مقدمه دارد که خیلی از نظر اخلاقی و این علمای سوء و می روند دربارها و فلان و تقوا ندارند و الی آخره..

علی ای حال این کارهای ایشان کار خوبی نبود و خیلی تند است. البته مرحوم شیخ ابراهیم قطیفی مرد فاضلی است انصافا نباید انکار کرد مرد فاضلی است. و بعد از ایشان هم مرحوم مقدس اردبیلی که حدود ۴۰ - ۵۰ سال بعد از چهل سال چهل و خرده ای سال بعد از مرحوم محقق کرکی وفاتش است، رساله ای می نویسد که دو تا رساله می نویسد. هر دو هم کوچک هستند حالا گفتند رساله کبیره و صغیره. یکی مثلا شش صفحه است، یکی دو صفحه است. مثلاً یک چیز این جوری است. خیلی بزرگ نیست. در این کتاب مجمع الفوائد متعرض می شود.

به هر حال چون این مسئله در آن زمان مخصوصا عرض کردم آن که ما فهمیدیم، همین هایی که دیروز یعنی بعد که دو مرتبه و بعد از مقدس اردبیلی. البته مقدس اردبیلی فقط اشکالش روی محقق کرکی نیست. البته ایشان در همان رساله خودش، بعضی از کلمات قطیفی را هم می آورد. اشکالش روی فقط محقق کرکی نیست. اشکالش این است که خود محقق کرکی چون واقعهش همین طور است. اولین کسانی که من در ذهنم هست لااقل ادعای اجماع کردند که تقلید میت جایز نیست، همین محقق کرکی است. قبل از ایشان یادم نمی آید. حالا من یادم نمی آید. اگر آقایان پیدا کردند، در معالم هم دارد اما به نظرم قبل از ایشان مرحوم محقق کرکی است.

محقق کرکی اولین کسی است که ادعای اجماع کرده که تقلید میت جایز نیست. آن وقت مرحوم اردبیلی می گوید خب الان سی سال، سی چهل سال است از فوت ایشان گذشته، چرا هنوز به همین فتوا عمل می کنیم؟ خود ایشان می گوید تقلید میت جایز نیست. خود مرحوم محقق کرکی می گفت تقلید میت جایز نیست. چرا هنوز دارند تقلید میت می کنند. یک مشکل مرحوم مقدس اردبیلی این هم هست که چرا هنوز باقی هستند به فتوای ایشان با اینکه خود ایشان ادعای اجماع کرده، در خلال رساله اش، این هم دارد.

این یک مطلب. یک مطلب دیگری که یعنی در آنجا دارد،

س: در چه تقلید می کردند از محقق کرکی؟

ج: در همین مسئله که خراج حلال است. آن وقت این خراج را کی می گرفت؟ سلطان عثمانی می گرفت. مشکل این بود. مخصوصا که حالا من نمی دانم چون این هم فاضل قطیفی هم اشکال می کند. باید عبارت محقق کرکی دو مرتبه دقیقا بخوانم. یک مقدارش را خواندم اما این محل کلام که مثلاً این که ما با آن معامله سلطان حق بکنیم. این خیلی مهم بود که دیروز خواندیم از عبارت مرحوم مقدس اردبیلی؛ یعنی باید خراج را بدهیم، این خراج درست است، سلطان عثمانی از ما می گیرد. به مزارعین و به کسانی که از شیعه در عراق مشغول کشاورزی هستند، به آنها بگوییم حق ندارید مخفی کنید، حق ندارید سرقت کنید، حق ندارید کتمان کنید. اگر راهی دارید که می توانید اموال را به سلطان عثمانی نرسانید، نرسانید، نه باید برسانید، ایشان می گفت باید... این که مرحوم مقدس اردبیلی دیروز خواندیم این بود که دیروز خواندیم اشکال می کند.

مقدس اردبیلی بابا روایت فوفش توش آمده مسئله شراء. این دیگر توسعه حلیت به این مقدار از توی روایت نیامده است.

علی ای حال کیف ما کان بعد از مرحوم زمان مقدس اردبیلی یکی از علمای همین به اصطلاح خوزستان ما ظاهر، شیخ ماجد بن فلاح، یا فلاح الشیبانی، مال اهواز نوشتند، ماهوزی نوشتند، هویزاوی نوشتند. غرض اینکه ایشان شیخ ماجد هم ردی بر مقدس اردبیلی

می نویسد. اما خیلی با مقدس خوش عبارت است. یعنی خیلی از ایشان تجلیل می کند. زمان حیات مقدس هم هست. زمان مقدس، دام ظله می گوید. قوله دام ظله، این دام ظله را مکرر می کند. و انصافا خیلی با تأدب خیلی، رد می کند حرف های مقدس اردبیلی را تأیید می کند محقق کرکی را.

در حقیقت در مجموعه دو خط می شوند دیگر. محقق کرکی با شیبانی برنامه شان حلیت خراج است. قطیفی با مقدس اردبیلی بنایشان نه جایز نیست. البته مرحوم مقدس اردبیلی

س: شیبانی

ج: بله ماجد بن فلاح شیبانی.

به نظرم ماهوزی، اهوازی همچین اسمی دارد. به نظرم از همین خوزستان باشد اسمش به اینجا می خورد.

به هر حال ایشان تعبیر هم می کنند از او به فاضل شیبانی. این دو تا می گفتند حلال است. مرحوم فاضل قطیفی و اردبیلی می گفتند که حرام است. البته اردبیلی در رساله اولی شبهه می کند، در رساله دوم حرام می داند. رساله کوچک دوم که دارد مطلب را حرام می داند.

آن وقت ایشان در اینجا حالا ما عبارت اینجارا خواندیم که ظاهرا، ظاهرا این عبارت بعد از همان رساله ایشان است. در شرح ارشاد نوشته است. و ممن استدل علیه فی الرسالة المنفردة من الاخبار، این رساله منفردة مرادش همین کتاب قاطعة اللجاج فی حل مال الخراج یا اخذ الخراج نمی دانم چی، و ممن استدل علیه فی الرسالة المنفردة من الاخبار صحیحة عبد الرحمن بن حجاج؛ در اینجا بله، در اینجا ایشان نقد در مناقشه نمی کند. اما به نظرم در رساله دارد که این صحیحه نیست. اشکال می کند. یعنی این چون من در خارج که گفتم اول، گفتم روی عبد الرحمن بن حجاج به خاطر کیسانی بودن اشکال می کند. روی بالکیسانی. در این کتاب اشکال نمی کند. نمی دانم حالا برگشته نظرش. اما در رساله اشکال می کند. اشکال سندی هم دارد. که خواندیم. این روایت را خواندیم و گذشت.

و ما فهمت منه الدلالة على حل الخراج و المقاسمه، البته این مطلب درست است. انصافا حق با مرحوم اردبیلی است. مالک لا تدخل مع علی فی شراء الطعام، این روشن نیست که حتما خراج باشد.

اگر این چون مشکل کار کجاست؟ امام موسی بن جعفر (ع) که در مدینه هستند. عبد الرحمن بن حجاج هم که در کوفه هست. اگر مراد امام این است که در کوفه بخر، احتمال دارد خراج باشد. احتمال دارد گندم‌های دیگری باشد. اما اگر مراد در مدینه باشد که اصلا خراج معنا ندارد. خیلی بعید است خراج در مدینه.

انی اذنک ضيقاً، این شراء الطعام، انصافاً اگر ما باشیم و طبق قاعده، راست می‌گوید. ما فہمت منه الدلالة على حل الخراج و المقاسمه بشيء من الدلالات عقلية و عرفية، دلالت عقلی که نمی‌خورد. عرفیه به وجه، راست هم می‌گوید انصافاً شراء الطعام توش ندارد. و عرض کردیم اگر در مدینه باشد که ظاهراً مگر اینکه گندم خراج را به مدینه آوردند فروخته باشند. و الا توی روایت که عنوان خراج ندارد.

س: استاد علی را شما زدید به علی بن جعفر. شاید یکی دیگر باشد

ج: نمی‌دانم. شاید، نمی‌دانیم. نه، ما روشن شد برایتان. ما تا روایت اجمال پیدا کرد زور نمی‌زنیم. همین الان هم گفتیم دیگر بحث اول اصول باید دلیل روشن بشود. ابهام پیدا نکرد آقایان هر جور دلیل مبهم هر جا هست می‌چسبانند. ما اهل چسباندن نیستیم باید دلیل روشن. انصافاً روشن نیست که مراد از این طعام، شاید مثلاً غذایی بوده از تجار، مثلاً از مصر و یمن آوردند، ارزان بوده، می‌گوید برو بخر. توش ندارد که این طعام از خراج... خب حق با مقدس اردبیلی است. انصافاً این که خیلی واضح است به نظر من.

و ما فہمت منه الدلالة على حل الخراج و المقاسمه؛ راست است حق با ایشان است. و تعجب است که مرحوم صاحب وسائل با اینکه اخباری است، در این باب آورده است. خواندیم روایت را خواندیم. انصافاً حق با مرحوم مقدس اردبیلی است. هیچ توش اشعار به خراج ندارد اصلاً.

من نمی‌دانم حالا از کجا در آوردند.

بشيء من الدلالات عقلية و عرفية؛ البته عقلیه را که قبول نداریم. عرف عام هم اینجا مراد است نه عرف خاص. نه دلالت قانونی. همین عرفی. چون نمی‌دانیم این طعام از کجا رسیده، این طعام چه بوده؟ اگر خراج و مقاسمه باشد بله. اگر خراج و مقاسمه نباشد اصلاً نمی‌فهمیم.

س: احتمال سوال از خراج نیست

ج: فوقش مثلا بیاید به اینکه مسئله زکات باشد. باز زکات غیر از خراج است. فوقش فرض کنید طعمای بوده از زکات جمع کردند در مدینه فروختند. این غیر از طعام است.

این که حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند، این آیا مثلا در مدینه بوده، حالا ممکن است بگوییم شاید ایامی بوده که موسی بن جعفر (ع) در عراق بودند، زندان بوده، مثلا خدمت حضرت رسیده است. نمی فهمیم هیچی ما از اینها نمی فهمیم.

الا ان يعلم ان الطعام الذی جوز شرائه کان من الخراج؛ راست است. این هم درست.

و کذا دلالتش علی جواز شراء ما اخذه الظالم باسم الزكاة؛ احتمال هست اما ظهور ندارد.

و كأنه لذلك ما ذکر العلامة فی المنتهی دلیلا علیهما؛ البته من یک نکته ای را عرض بکنم. این رساله ایشان را با اینکه ما سابقا اجمالا دیده بودم، امروز باز تفصیلا هر دو رساله مرحوم مقدس اردبیلی را نگاه کردم. رساله عبارتش روشن تر از این کتاب است. نمی دانم چرا؟ به نظرم آن رساله را قبلا نوشته، به ذهن می آید که اینجا عمدا عبارات را مشوه آورده است. تعمد بوده ظاهرا. آن رساله این قدر معقد نیست. زبدة البیان معقد است، شرح آیات احکام. اما این، خیلی هم تعجب کردم، امروز خواندم چون که دیروز گفتیم عبارتش خیلی عجیب و غریب است، از آن طرف امروز تعجب کردیم که چه عجب یک کتابی از مقدس اردبیلی عادی نوشته. صاف و روشن نوشته، خیلی از این تعقیداتی که اینجا هست، آنجا ندارد. این هم برای ما تعجب آور بود.

و صحیحة جمیل بن صالح ارادوا بیع تمر عین ابی زیاد، این هم راست می گوید انصافا خب ما هم متعرض شدیم. هم اسمش واضح نیست، تمر عین زیاد هست، ابی زیاد هست، ابن ابی زیاد، اصلا آن که واضح نیست. بعد هم دارد فاستأذن ابا عبدالله عده ای گفتند اصلا این مال خود حضرت صادق (ع) بوده و لذا هم اجازه از حضرت گرفتند.

و هذه فی الدلالة و عدمها کالاولی؛ حق با ایشان است. ما هم گفتیم اصلا ربطی به خراج و زکات و هیچی ندارد. نمی فهمم اصلا. اسمش را هم نفهمیدیم چیست که حالا بخواهیم...

و استدلل المصنف فی المنتهی بها علی جواز بیع المقاسمه و الزكاة؛ دقت کردید؟ و استدلل المصنف فی المنتهی بها علی جواز... لکن انصافا مرادش هم از مصنف علامه حلی است.

و قال عین لام، اینجا دارد در آن رساله هم عین لام دارد. اب هم دارد و قال اب، الف ب. ظاهرا الف ب مراد مرحوم شیخ ابراهیم قطیفی باشد. عین لام هم ظاهرا مرادش شیخ علی بن عبد الال محقق کرکی باشد. ظاهرا حالا چرا مثل الان هست که بعضی اسمها را رمزا می گویند، حالا چرا ایشان، چرا رمزا آورده نفهمیدیم. این را هم واقعا نفهمیدم.

غرض در رساله هم دارد. قال الف ب. که مرادش شیخ ابراهیم قطیفی باشد.

س: ۱۴:۰۵ اینجا در حاشیه نرم افزار زده منظور محقق کرکی است.

ج: عرض کردم اینجا نوشته، خودش نوشته شیخ علی ابن عبد الال.

در آن رساله غیر از عین لام، الف ب هم دارد. و کما قال الف ب یعنی ابراهیم قطیفی.

س: این را باید از یک اردبیلی سوال کرد

ج: بله،

علی ای حال تعجب است از ایشان با اینکه هی می گوید که رساله منفرد ایشان نوشته است.

و قال عین لام فی الرسالة المنفردة احتج بذلك فی المنتهی علی حلها فتأمل؛ خب راست هم هست، درست است دلالت است.

و فی الصّحة ایضا تأمل، در صحتش هم تأمل است. لان الظاهر ان مصادفا نقل الی جمیل قوله، و مصادف ضعیف ذکره فی محله؛

این در این روایت مناقشه سندی هم می کند که مصادف که غلام حضرت صادق (ع) بوده، ایشان ضعیف است. البته مصادف اسمش در

چند قصه هست. در اینجا تنها نیست. در مجموعه روایات اسمش هست. حتی در یک روایت دارد که وقتی حضرت فرمودند حیره چون

وقتی که ابو العباس سفاح به اصطلاح امروزی ها انقلاب بنی عباس پیروز شد، کوفه را پایتخت قرار داد. بعد به او گفتند آقا این اهل کوفه

وفا نمی کنند با امیر المومنین (ع) با امام حسین (ع) با امام حسن (ع). ایشان شهری به نام هاشمیه درست کرد، و مقر خلافت را آنجا برد.

و بعضی از ملاقات هایش نزدیک کوفه در حیره بود. حیره الان با نجف به طور رسمی هفده هیجده کیلومتر فاصله دارد همین الان. خیلی

هم بزرگ شده، اخیرا شنیدم خیلی بعد از برگشت عراقی ها خیلی ها آنجا رفتند و بزرگ شده است.

عرض کنم با فرض کنید بیست، بیست و دو، بیست و سه چهار کیلومتر، چون کوفه به طور رسمی با نجف ده کیلومتر است. مثل

جمکران و قم است. لکن پر شده تقریبا وسط. حیره هم بزرگ شده حالا به طور رسمی عرض می کنم.

و عده‌ای از ملاقات‌های ابو العباس سفاح در حیره بوده است. این که امام صادق (ع) را از مدینه آوردند به حیره مال این بوده است. در روایت دارد. در یک روایتی دارد که حضرت داشتند پیش خواسته بودند حضرت را آورده بودند. مصادف هم با حضرت بود، مرازم هم بود. یک غلام دیگر حضرت. آن وقت از حیره که در می‌آیند آنجا به حساب عاشر دارد، مثل گمرک بود دیگر. شاید مثلاً یک گمرکی بین مثلاً حیره و بین کوفه بوده، بین نجف بوده. آن عاشر جلوی حضرت را می‌گیرد، می‌گوید اجازه نمی‌دهم تا پول بدهید. هر چه می‌کنند حضرت قبول نمی‌کند، می‌گوید حق عبور نمی‌دهیم. پول باید بگیریم.

در آنجا دارد که مصادف به حضرت می‌گوید این اجازه بدهید این سگ را بکشیم. گفت ان هذا کلب، اجازه کسی نیست الان شب هم هست، من این را بکشم، راحت بشویم، رد بشویم. حضرت فرمودند نه، دست زن به این کار دست زن. بالاخره با او رفتند تا نصفه‌های شب دیگر راه را باز کرد بدون پول رد شدند.

علی ای حال بعد حضرت به مرازم فرمودند این بهتر بود یا آن راهی که آن آقا می‌گفت که کله‌پاش بکنیم.

علی ای حال کیف ما کان از مصادف انواع نقل‌ها در این جهت نقل شده است. در کتاب کشی یک قصه‌ای دارد که حضرت موسی بن جعفر (ع) یک ملکی را نزدیک مدینه خریدند. و فرمودند هذه الضیع لصیبه، برای بچه‌ها. تعبیرش این است. و این مراد بچه‌های مصادف بود. قبل ان یکون من امره ما کان؛ این دارد. این ما کان در روایت دیگر ما تصریح نشده که چه بوده. ظاهری که من الان می‌فهمم ظاهراً در زمان موسی بن جعفر (ع) به احتمال قوی چون غلام حضرت بوده، دستگاه ایشان را می‌گیرد، مورد مواخذه و بازرسی که مثلاً از داخل خانه حضرت خبری و چیزی و شهید می‌شود. ظاهرش این طور است. می‌گویم متأسفانه در کتاب کشی آمده، قبل ان یکون من امر مصادف ما کان؛ البته یکی دو تا از رجالی‌ها یک ما کان‌های عجیب و غریبی نوشتند. آنها که ظاهراً پرت و پلا است.

ظاهرش این طور است که حضرت موسی بن جعفر (ع) یک تکه زمینی را گرفتند، فرمودند هذه الضیع لصیبه، صبیبه جمع صبی یعنی بچه. و ای صبیبه مصادف، بچه‌های مصادف. یعنی قبل از اینکه مصادف شهید بشود، حضرت یک تکه زمین برای اینها گرفتند، به اسم بچه‌ها، و قبل ان یکون من امر مصادف ما کان، چون عرض کردیم دیگر اسم کتابها را نمی‌برم، آقایان مراجعه کردند، چیزهای دیگر نوشتند به عنوان ما کان، ظاهرش این طور است. ظاهرش این است که البته جایی نداریم ما الان متأسفانه. از اینکه زمین و بچه‌های مصادف، بچه عادتاً معنایش فوت پدر است قاعدتاً زمینی برای بچه، نه اینکه در زمان حیات پدر. و چون غلام حضرت بوده، به احتمال بسیار قوی دستگاه

یا به عنوان غلام حضرت یا به عنوان اطلاع بر امور داخلی حضرت، ایشان را مورد بازجویی قرار می دهند و یا اصلاً بدون بازجویی شهید می کنند. که بچه هایش را هم موسی بن جعفر (ع) اول برای او در نظر می گیرند.

به هر حال در کتاب غضائری مصادف تضعیف شده، ضعیف دارد. جای دیگر نداریم. اولاً ایشان کتاب ندارد. در فهرستها اسم ایشان نیامده است. مصادف در رجال کشی آمده. در روایات هم عده ای از روایات اسمش آمده است.

اما مرحوم ابن غضائری علی تقدیر صحت نسخه، ضعیف دارد. طبیعتاً هم علامه همین را نقل کرده؛ چون علامه حرف های ابن غضائری را نقل می کند.

اصلاً طریق مهم ما به ابن غضائری علامه و ابن داود است. چون اولین کسانی هستند، رسماً البته در کلمات مرحوم سید بن طاووس هم هست. اما این که در کتابهای رسمی ما این دو کتاب است.

علی ای حال این که ایشان می گوید و مصادف ضعیف، منشأ تضعیف من کرارا عرض کردم در این زمان، در این زمان مرحوم اردبیلی، صاحب مدارک، صاحب معالم، به استثنای کتب اولیه، مثل کشی و فهرست و اینها، رجالی برقی و شیخ، یکی از مصادر مهم رجالی در حکمشان همین خلاصه علامه بود.

این خیلی مهم بود. حالا ما گاهی در بحث های علمی مان شاید اصلاً اسم خلاصه را هم خیلی کم می بریم. اما این خیلی مهم بود برایشان. و حتی خیلی جاها علامه توثیقش عین عبارت نجاشی، اصلاً عبارتش عین عبارت نجاشی است. نجاشی هم گفته ثقة، ایشان هم گفته ثقة.

آن وقت صاحب مدارک می گوید این شخص موثق است به توثیق. چون می دانید صاحب مدارک خیلی مبنایش به اصطلاح مثل مبنای شرط بخاری می ماند. اضیق مبانی، مبنای صاحب مدارک است. اولاً باید صحیح باشد، صحیح هم یعنی راوی اش ثقة باشد، امامی باشد، عدل امامی باشد، تازه توثیق هم به موثقین باشد. چون توثیق را شهادت می داند ایشان. دو نفر شهادت بدهند ایشان ثقة است نه یک نفر. اگر یک کسی را فقط مثلاً نجاشی گفته ثقة، کس دیگری نگفته، این را هم باز نقل نمی کرد. خیلی این مبنا در بین شیعه دیگر فکر نمی کنم از این مبنای حدیثی ما اضیق داشته باشیم. فوق العاده این مبنا مبنای عجیبی است.

آن وقت اعجب از آن توثیق اثنین را هم به مثل توثیق طولی قبول می کنند. دومی هم خیلی عجیب است. چون علامه عبارت نجاشی را آورده، پس علامه کار خاصی نکرده. ایشان نه، علامه را هم مستقل حساب می کند. با اینکه کاملاً واضح است علامه عین عبارت نجاشی را آورده است. ایشان علامه را هم مستقل حساب می کند. آن وقت می گوید این موثق به توثیقین است. هم نجاشی توثیقش کرده هم علامه.

س: ۲۱:۴۹ شهادتهای حدسی را

ج: نه آن اصلاً کاری به این شهادتها، می گوید اینها شهادت است دیگر فرقی نمی کند حدسی یا غیر حدسی ندارد.

س: ۲۲:۰۰

ج: حالا آن همان است که آقای خویی می گوید نجاشی اعتماد بر کتب داشته خب علامه هم اعتماد بر کتب داشته است. چه فرقی

می کند؟

بعدش هم عرض کردیم دیگر حالا علامه را نمی خواهیم بگوییم حدسی، کاملاً واضح است علامه از شیخ و نجاشی گرفته و از کشی. کاملاً واضح است. ابن غضائری گرفته. بله، علامه از عقیقی نقل می کند نمی دانم از کجاست. از ابن عقده نقل می کند فعلاً کتابش در اختیار نیست.

یک بعضی جاها علامه نقل می کند که آن مصادر در اختیار مان نیست.

علی ای حال کیف ما کان این که ایشان فرمودند مصادف ضعیف، نیست. البته طبیعتاً چون کتاب نداشته، نجاشی متعرضش نشده. غالباً کسانی که نجاشی متعرض نمی شوند خیلی مخصوصاً اینها که جزو اصحاب امام صادق (ع) هستند. چون می دانید شیخ طوسی نزدیک سه هزار و هفتصد نفر، هفتصد و خرده ای در اصحاب امام صادق (ع) آوردند. قرو قاطی زیاد دارد. یعنی این طور نیست که به مجرد اینکه اسم کسی بیاید در بیاوریم وثاقتش را.

و انصافش از مجموعه روایاتش که خیلی هایش هم تا خود ایشان سندش معتبر است، کاملاً واضح است که مورد اعتماد امام (ع) بوده و مثلاً جمیل بن، جمیل بن صالح از بزرگان اصحاب است. می گوید برو از امام به مصادف می گوید و امام می آید نقل می کند اعتماد می کند. کاملاً معلوم است که محل اعتماد است. این طور نیست که نباشد. دیگر ظاهراً وقت تمام شد و نکاتش هم بعد انشاء الله تعالی.